



University of Science and Quranic Knowledge  
Shah Faculty of Quranic Sciences

## Assessing the Social Orientation in Martyr Morteza Motahhari's and Sayyid Qutb's Interpretations of Surah Al-Mumtahanah

Mohammad Javad Shirmardi <sup>1</sup>  ; Mohammad Javad Jafar Malek <sup>2</sup>  ; Ali Asghar Shoaei <sup>3</sup> 

1. Graduate of Level 3 in Quranic Interpretation and Sciences, Israa International Foundation for Revelational Sciences, Qom, Iran, (Corresponding author). [m.j.shirmardii@gmail.com](mailto:m.j.shirmardii@gmail.com)
2. Graduate of Level 3 in Quranic Interpretation and Sciences, Israa International Foundation for Revelational Sciences, Qom, Iran. [mj.jafarmalek71@gmail.com](mailto:mj.jafarmalek71@gmail.com)
3. Associate Professor, Department of Quranic Interpretation and Sciences, University of Holy Quranic Sciences and Education, Qom, Iran. [shoaei@quran.ac.ir](mailto:shoaei@quran.ac.ir)

### Detailed Abstract

#### Research objective:

The present study aims to compare the social orientation of Martyr Morteza Motahhari and Sayyid Qutb in their exegesis of Surah Al-Mumtahanah, which contains significant social themes, based on the components of social interpretation. These components have been addressed in various books and articles, with some points of divergence but largely points of consensus.

This study seeks to evaluate the social orientation in the interpretations of Motahhari and Qutb regarding Surah Al-Mumtahanah by relying on the widely agreed-upon components. Given the expansion of social issues and societal transformations over the past century, the need for a social reading of the Qur'an has become increasingly apparent, leading to significant growth in social exegesis. Among the scholars contributing to this field, Ayatollah Motahhari and Sayyid Qutb are recognized as prominent social interpreters of the Qur'an.

#### Methodology:

This study employs a descriptive-analytical approach. First, the concept of exegesis was examined with reference to lexical sources, and the nature of social interpretation was explored through valuable works in Qur'anic and exegetical studies. Subsequently, Motahhari's exegesis in Familiarity with the Qur'an (Ashna'i ba Qur'an), specifically his commentary on Surah Al-Mumtahanah, and Sayyid Qutb's exegesis in In the Shade of the Qur'an (Fi Zilal al-Qur'an) were studied.

Each scholar's commentary was analyzed according to relevant social interpretation components, and then the two interpretations were compared from the perspective of social orientation, highlighting their respective strengths and weaknesses. Most of the components were determined based on the content of Surah Al-Mumtahanah.

Received: 12/7/2024; Received in revised form: 9/10/2024; Accepted: 8/2/2025; Published online: 23/4/2025

◆ How to cite: Shirmardi, Mohammad Javad, Jafar Malek, Mohammad Javad, Shoaei, Ali Asghar (1404SH): "Assessing the Social Orientation in Martyr Morteza Motahhari's and Sayyid Qutb's Interpretations of Surah Al-Mumtahanah", *Journals Comparative Interpretation Studies*, 10(19), P140-163, [10.22034/csqr.2024.455774.1420](https://doi.org/10.22034/csqr.2024.455774.1420)



### Findings:

The findings of this study indicate that a social interpretation should include components appropriate to its purpose. For Surah Al-Mumtahanah, the following components can be used to evaluate the social exegesis of Martyr Motahhari and Sayyid Qutb:

1. Defining the principles of Muslims' relations with non-Muslims
2. Employing clear and eloquent expression
3. Explaining the philosophy behind the rulings
4. Addressing doubts and questions
5. Adopting a society-building and civilizational perspective on the Qur'anic teachings

These components are derived from the content of Surah Al-Mumtahanah, although they can also be applied to other surahs with similar themes.

According to the study, Motahhari paid considerable attention—both quantitatively and qualitatively—to the component of “defining the principles of Muslims' relations with non-Muslims.” He also extensively employed the component of “clear and eloquent expression,” which is characteristic of all his works, not only in exegesis, but in a style accessible to the general public while appealing to scholars. Additionally, he focused heavily on “explaining the philosophy behind the rulings” within verses of legislation, which significantly contributes to addressing doubts and questions among youth, as many of their doubts arise when Qur'anic rulings are explained to them. This emphasis enriches the component of “addressing doubts” within social interpretation.

Sayyid Qutb also aimed to enrich his social exegesis by addressing each of these components. Notably, he placed particular emphasis on the component of “adopting a society-building and civilizational perspective on Qur'anic teachings,” which distinguishes his social orientation from that of Motahhari.

**Key words:** Social Exegesis, Social Orientation, Martyr Morteza Motahhari, Sayyid Qutb, Surah Al-Mumtahanah

## ارزیابی مؤلفه‌های گرایش اجتماعی شهید مطهری و سید قطب در تفسیر سوره ممتحنه

محمد جواد شیرمردی<sup>۱</sup>، محمد جواد جعفر ملک<sup>۲</sup>، علی اصغر شعاعی<sup>۳</sup> ID

۱. دانش‌آموخته سطح سه تفسیر و علوم قرآن، بنیاد بین‌المللی علوم و حیانی اسراء، قم، ایران، (نویسنده مسئول).

[m.j.shirmardii@gmail.com](mailto:m.j.shirmardii@gmail.com)

۲. دانش‌آموخته سطح سه تفسیر و علوم قرآن، بنیاد بین‌المللی علوم و حیانی اسراء، قم، ایران. [mj.jafarmalek71@gmail.com](mailto:mj.jafarmalek71@gmail.com)

۳. دانشیار گروه تفسیر و علوم قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران. [shoaei@quran.ac.ir](mailto:shoaei@quran.ac.ir)

### چکیده

به موازات گسترش مباحث اجتماعی و تحولات جامعه در صدسال اخیر، نیاز به تفسیر اجتماعی قرآن کریم بیش از پیش احساس شد و این گرایش تفسیری رشد چشمگیری کرد که در این میان آیت‌الله مطهری و سید قطب از اندیشمندان و مفسران اجتماعی قرآن کریم شناخته شدند. مقاله حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و با هدف ارزیابی گرایش اجتماعی این دو عالم در تفسیر سوره ممتحنه - که مضامین اجتماعی دارد - تدوین شده است. در این نوشتار پس از تبیین مؤلفه‌های گرایش اجتماعی دو مفسر در تفسیر سوره ممتحنه، دیدگاه‌های ایشان بر پایه مؤلفه‌های یادشده مورد ارزیابی قرار گرفته است. از مهم‌ترین نتایج پژوهش حاضر این است که شهید مطهری در توجه به مؤلفه‌های چهارگانه «تعیین اصول روابط مسلمانان با کفار»، «برخورداری از بیان شیوا و رسا»، «تبیین فلسفه احکام» و «پاسخ به شبهات» موفق‌تر و قوی‌تر عمل کرده است؛ اما در مؤلفه «نگاه جامعه‌ساز و تمدنی به آموزه‌های قرآن» بیانات سید قطب جامع‌تر از سخنان استاد مطهری است. در مجموع می‌توان گفت رویکرد اجتماعی شهید مطهری به دلیل بهره‌مندی بیشتر از مؤلفه‌های تفسیر اجتماعی، برتر و کامل‌تر از گرایش اجتماعی سید قطب است.

**کلیدواژه‌ها:** تفسیر اجتماعی، گرایش اجتماعی، شهید مطهری، سید قطب، سوره ممتحنه.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۴/۲۲ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۷/۱۸ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۰ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۲/۳

استناد به این مقاله: شیرمردی، محمد جواد، جعفر ملک، محمد جواد، شعاعی، علی اصغر (۱۴۰۴): «ارزیابی مؤلفه‌های گرایش اجتماعی شهید مطهری و سید قطب در تفسیر سوره ممتحنه»، *دوفصلنامه مطالعات تفسیری تطبیقی*، ۱۰ (۱۹۱)، ۱۶۳-۱۴۰.

10.22034/csq.2024.455774.1420

© 2025 / نویسندگان دارنده حق تألیف مقاله خود بدون محدودیت هستند.

## ۱. تبیین مسئله

بی‌شک گرایش اجتماعی در تفسیر قرآن کریم در سده اخیر بر اثر عوامل گوناگون، از قبیل مواجهه مسلمانان با مسائل جدید اجتماعی، تهاجم فرهنگ‌های الحادی، هجوم استعمارگران و تسلط آنان بر ممالک اسلامی، بروز جنبش‌های اجتماعی و سیاسی، بلوغ اجتماعی و سیاسی مردم و دانشمندان، رشد و گسترش پیدا کرده است. افزون بر این موارد، وقوع انقلاب اسلامی ایران نیز اثر شگرفی بر پیشرفت این نگاه تفسیری داشته است. به برکت تفسیر اجتماعی، سفره قرآن در جامعه پهن گشت و اثبات شد که اسلام و قرآن، برای همه ساحت‌های فردی و اجتماعی بشر برنامه دارد و بطلان پندار «جدایی دین از سیاست» و توهم «به سر آمدن زمانه قرآن» هویدا گردید تا جایی که امام خمینی درباره برنامه اسلام در زمینه سیاست و اجتماع می‌گوید: «والله اسلام تمامش سیاست است. اسلام را بد معرفی کرده‌اند. سیاست مُدُن، از اسلام سرچشمه می‌گیرد» (خمینی، ۱۳۸۹: ۲۷۰/۸). فهم دقیق و عمل درخور نسبت به قانون اساسی قرآن به عنوان ثقل اکبر و یکی از دو منبع اساسی معارف اسلام، اثر ویژه‌ای در تحقق تمدن اسلامی و بیانیه گام دوم رهبر انقلاب - که چشم‌اندازی همه‌جانبه برای امت اسلامی است - دارد.

از میان مفسران اجتماعی، شهید مطهری و سید قطب از شخصیت‌های مصلح و دغدغه‌مند نسبت به حل مشکلات اجتماعی و از مفسران برجسته و شاخص در زمینه‌های اجتماعی هستند. شهید مطهری در کتاب «آشنایی با قرآن» و سید قطب در کتاب «فی ظلال القرآن» به تفسیر آیات قرآن با گرایش اجتماعی پرداختند و هر یک در کنار تفسیر قرآن، آثار اجتماعی گوناگونی دارند که خود گویای دغدغه‌مندی ایشان نسبت به مسائل اجتماعی است؛ اما به‌راستی در تفسیر خویش تا چه اندازه گرایش اجتماعی دارند؟ و آیا دغدغه اجتماعی آنان در فرآیند تفسیر قرآن یکسان است؟ کدام‌یک از محورهای اجتماعی در نظر آنان مهم‌تر و مفیدتر جلوه کرده است؟

یکی از سوره‌هایی که می‌تواند محل خوبی برای محک زدن اجتماعی بودن این دو مفسر باشد، سوره ممتحنه است، زیرا مسائل گوناگون اجتماعی در آن بیان شده است و اگر مفسر اجتماعی بخواهد رویکرد اجتماعی خود را به نمایش بگذارد، دست‌کم در این‌گونه سوره‌ها خواهد کرد. در این نوشتار با نگاه به مهم‌ترین و کاربردی‌ترین مؤلفه‌های تفسیر اجتماعی، به میزان رویکرد اجتماعی این دو مفسر در سوره ممتحنه پرداخته شده است.

## ۲. اهمیت و ضرورت بحث

مضامین سوره ممتحنه، اجتماعی است و به طور ویژه، به روابط آحاد مسلمانان با کفار و دولت اسلامی با دولت کفر پرداخته است، به همین دلیل توجه به محتوا و تفسیر این سوره در بسیاری از روابط امروزی مسلمانان با کفار و اهل کتاب در جامعه، فضای مجازی، روابط خانوادگی، روابط استادی و شاگردی، تجارت‌های بین‌المللی، روابط بین‌الملل و ... کاربرد دارد، چنان‌که با تشکیل نظام جمهوری اسلامی ایران در روابط ملت ایران با کشورهای خارجی نیز کارکردی مهم دارد؛ از سوی دیگر بررسی این مسئله از دیدگاه استاد مطهری و روشن شدن تفاوت نگرش اجتماعی او با دیگر علما از جمله سید قطب دارای اهمیت و ضرورت خاصی است، زیرا شهید مطهری از پیشگامان انقلاب اسلامی بود و در متن و بطن مبارزات انقلابی و تشکیل حکومت اسلامی قرار داشت. سید قطب نیز از شخصیت‌های اجتماعی است که تفسیر او به عنوان یک تفسیر اجتماعی شناخته شده است. در این نوشتار، میزان اجتماعی بودن این دو تفسیر را به صورت موردی و مصداقی از کتاب تفسیری هر دو مفسر بیان می‌کنیم.

## ۳. پیشینه پژوهش

بر اساس بررسی‌های به عمل آمده، مسئله این تحقیق پیشینه خاص ندارد؛ ولی به صورت عام، کتب و مقالاتی مرتبط با این موضوع نوشته شده است؛ از جمله: ۱. «نگاهی اجمالی به روش تفسیر شهید مطهری» از حمید فغفور مغرب (۱۳۷۸). ۲. مقاله «مبانی و شاخصه‌های تفسیر اجتماعی قرآن کریم» از کاظم قاضی‌زاده و روح‌الله ناظمی (۱۳۸۸). ۳. کتاب «سیری در اندیشه‌های اجتماعی شهید مطهری» از علی باقی نصرآبادی (۱۳۸۸). ۴. مقاله «شهید مطهری و اهتمام به مسائل اجتماعی در احیای تفکر دینی» از حجت‌الله جوانی و طاهره جمشیدی (۱۳۹۳). ۵. مقاله «طرح حکومت اسلامی در اندیشه امام خمینی و سید قطب؛ مصر و ایران، قطب و امام» از صالح عوض، مترجم: سید هادی خسروشاهی (۱۳۹۳). ۶. مقاله «تفسیر اجتماعی قرآن؛ چالش تعریف و ویژگی‌ها» از شادی نفیسی (۱۳۹۳). ۷. مقاله «گرایش سیاسی اجتماعی سید قطب مفسر فی ظلال القرآن» از فریبا خاقانی (۱۳۹۴). ۸. کتاب «علم اجتماعی اسلامی، بازآفرینی نظریه استاد مطهری» از مهدی جمشیدی (۱۴۰۰).

بی‌شک این آثار نقاط قوت فراوانی دارد؛ پاره‌ای از آنان به طور کلی از ویژگی‌ها و مؤلفه‌های تفسیر اجتماعی سخن گفته‌اند، برخی رویکرد اجتماعی شهید مطهری و روش تفسیری او را بررسی کردند و بعضی دیگر درباره دیدگاه‌های اجتماعی

و سیاسی سید قطب و سیره تفسیری او قلم زدند، لیکن هیچ‌یک در خصوص مؤلفه‌های تفسیر اجتماعی شهید مطهری و سید قطب در سوره ممتحنه سخن نگفته‌اند. تمایز این نوشته در این است که اولاً به صورت موردی در تفسیر سوره ممتحنه به مقایسه گرایش اجتماعی دو مفسر یادشده پرداخته است؛ ثانیاً مهم‌ترین و کاربردی‌ترین مؤلفه‌های تفسیر اجتماعی، مبنای بررسی دو تفسیر مذکور قرار داده شده؛ مؤلفه‌هایی که معمولاً در بسیاری از مقالات مورد غفلت واقع شده است.

#### ۴. مفهوم‌شناسی تفسیر اجتماعی

«تفسیر» در لغت، از ماده «ف س ر» به معنای بیان شیء و ایضاح آن است (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق: ۵۰۴/۴) و در اصطلاح، بیان معانی آیات قرآن و کشف مقاصد و مدالیل آن است (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق: ۴/۱). درباره معنای اصطلاحی و علمی روش و گرایش تفسیری، میان اندیشمندان تفسیر و علوم قرآنی اختلاف نظر وجود دارد و آرای متفاوتی ارائه شده است و گاهی بین روش و گرایش خلط گشته است. روش تفسیر عبارت است از: شیوه استناد مفسر به منبع خاص، مثل روش تفسیر قرآن به قرآن، روایی، عقلی (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۵: ۲۰-۳۰). مقصود از گرایش تفسیری، تأثیر باورهای مذهبی، کلامی، جهت‌گیری‌های عصری و علمی در تفسیر قرآن است که بر اساس عقاید، نیازها، ذوق و تخصص علمی مفسر شکل می‌گیرد (همان: ۳۲۸). گرایش‌های تفسیری قرآن به فلسفی، کلامی، فقهی، ادبی، اجتماعی و ... تقسیم می‌شود (همان: ۳۲-۳۴). گفتنی است در مورد گرایش‌های تفسیری از نام‌هایی همچون مذاهب، مکاتب، سبک‌ها، جهت‌گیری‌ها، الوان و اتجاهات تفسیری نیز استفاده شده است (صغیر، ۱۴۱۲ ق: ۳۶)؛ بنابراین گرایش تفسیری وابسته به عقاید، خصایص، پیش‌فرض‌ها و ذوق مفسر است (علوی مهر، ۱۳۹۱: ۲۱۵).

تفسیر اجتماعی یعنی تفسیر قرآن با رویکرد و نگاه اجتماعی (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۹: ۱۴۱). مفسر اجتماعی با دغدغه‌مندی نسبت به نیازها و مسائل جامعه اسلامی به سراغ قرآن می‌رود، چنان‌که در گرایش کلامی، با دغدغه اعتقادی و در رویکرد عرفانی، ادبی و ... به تناسب همان گرایش، هدف و غرض خاصی را دنبال می‌کند. دغدغه اجتماع داشتن، از فصل‌مقوم‌های یک تفسیر اجتماعی است. مفسر اجتماعی با دغدغه‌مندی نسبت به حل چالش‌های عصری خود، مشکلات جامعه را شناسایی می‌کند و راه‌حل آن را از قرآن می‌جوید (علوی مهر، ۱۳۹۱: ۳۴۳). مفسری که تنها دغدغه‌اش تعیین مدالیل آیات و تفسیر معانی و

مقاصد کلام الهی است، نمی‌تواند مشکلات روز را حل کند؛ زیرا او قرآن را در زمان نزول محدود می‌کند.

شهید صدر یکی از مفسران اجتماعی است؛ وی تفاوت رویکرد تفسیر موضوعی و تفسیر ترتیبی (تجزیئی) را توجه ویژه به مشکلات زمان می‌داند و می‌نویسد: «تفاوت اساسی تفسیر موضوعی و ترتیبی این است که در تفسیر موضوعی، مفسر از واقعیت و چالش خارجی شروع می‌کند و تجربه بشری را زاد خود قرار می‌دهد و به قرآن بازمی‌گردد تا کلام الهی را حکم و سنجه رهاورد تجربی خود بنهد و قرآن را به نطق درآورد و به تعبیر امیرالمؤمنین نقش مفسر، مستنطق است: «ذَلِکَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ» (شریف الرضی، ۱۴۱۴ ق: ۲۲۳) که نقش ایجابی و فعال دارد؛ او چالش‌ها و مسائل را در پرتوی دستاوردهای بشری و فرهنگی مطرح می‌کند و پاسخ آن‌ها را از قرآن بیرون می‌کشد؛ در مقابل، تفسیر تجزیئی است که از قرآن می‌آغازد و به قرآن ختم می‌کند و حرکتی از واقع به قرآن و از قرآن به واقع ندارد و نقش مفسر در این رویکرد، تنها سلبی، انفعال و فهم آیات است» (صدر، ۱۴۳۴ ق: ۲۶-۲۷). در واقع شهید صدر نام دیگر تفسیر اجتماعی را تفسیر موضوعی می‌نهد و عنصر قوام‌بخش آن را مسئله محوری معرفی می‌کند که مفسر در آن، مشکل جامعه را می‌بیند و برای درمان، سراغ قرآن می‌رود.

بر این پایه اصلاح جامعه و دغدغه‌مندی نسبت به حل مسائل روز اجتماع به کمک قرآن، خاستگاه و وجه جامع همه مؤلفه‌های تفسیر اجتماعی است. مفسر اجتماعی، یک مصلح اجتماعی است که می‌خواهد برای مسائل و مشکلات اجتماعی، نسخه شفاف‌بخشی از قرآن بیابد و به حل مسئله بپردازد. در یک کلام: مفسر اجتماعی یک مصلح اجتماعی است و تفسیر اجتماعی، نقشه راه او در اصلاح جوامع بشری.

## ۵. مؤلفه‌های گرایش اجتماعی شهید مطهری و سید قطب در تفسیر سوره

### ممتحنه

از میان مؤلفه‌های متعددی که هر یک تأمین‌کننده میزانی از اجتماعی بودن یک تفسیر هستند، در مطالب تفسیری شهید مطهری و سید قطب، به پنج مؤلفه مهم توجه شده است:

### الف) تعیین اصول روابط مسلمانان با کفار

یکی از مؤلفه‌های مهم و اساسی در تفسیر اجتماعی، تعیین اصول و قواعد روابط مسلمانان با کفار است که هر فقیه آگاه و هر مفسر اجتماعی، وظیفه خود

می‌داند حدود و ثغور آن را مشخص کند. شیوه ارتباط مسلمانان با غیرمسلمانان از ساحت‌های مهم در سبک زندگی اسلامی است که دین مبین اسلام برای آن برنامه‌ریزی کرده است. این روابط بر دو نوع است: ا. فرد مسلمان با فرد کافر؛ ب. دولت اسلامی با دولت کفار. قرآن کریم به این مهم توجه دارد و اصول و قواعدی را برای مسلمانان در همه زمینه‌های سیاسی، تجاری، علمی، دوستی، ازدواج، معاشرت و ... تعیین کرده است. از جمله اصول و قواعدی که در سوره ممتحنه نیز یاد شده، می‌توان به این موارد اشاره کرد: لزوم رعایت حریم خاص در ارتباط با خویشاوندان کافر، ممنوعیت دوستی با دشمنان خدا و عدم جواز رابطه با کفار در امور محرمانه.

نویسنده در تحقیقات خود این مؤلفه را مهم‌ترین مؤلفه یافت، زیرا اولاً ارتباط مسلمانان با کفار از مباحث داغ اجتماعی است که در همه زمان‌ها مورد ابتلاست؛ ثانیاً شهید مطهری و سید قطب هر دو به این مؤلفه اهتمام ویژه داشتند؛ ثالثاً سوره ممتحنه سراسر حول محور این موضوع سخن می‌گوید، به طوری که شهید مطهری از اساس بحث محوری و غرض اصلی سوره ممتحنه را تبیین چگونگی رابطه مسلمانان با کفار و مشرکان می‌داند، حتی آیات ۱۰-۱۲ این سوره (أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَاَمْتَحِنُوهُنَّ ...) که مربوط به امتحان زنان مهاجر تازه‌مسلمان و احکام آن است را نیز زیر پوشش این موضوع تعریف می‌کند و به همان بازمی‌گرداند (مطهری، ۱۳۷۲: ۲۷/۲۲۱). از دیدگاه سید قطب نیز مجموع این سوره درباره چگونگی موالات با دشمنان خداست، حتی آیات تشریحی که تنظیم‌کننده معامله با زنان مهاجر، بیعت با تازه‌مسلمانان و جدایی میان زنان و مردان مؤمن از همسران کافرشان است، همگی قوانین پیوسته و مرتبط با همان رویکرد عامی است که آغاز و انجام سوره درباره آن است (سید قطب، ۱۴۲۵ ق: ۳۵۴/۶).

بر این پایه، حجم شایانی از پژوهش حاضر درباره این مؤلفه و زیرشاخه‌های آن است. مطالب مربوط به این مؤلفه در تفسیر شهید مطهری و سید قطب، در این عناوین خلاصه می‌شود:

**ممنوعیت دوستی با دشمنان خدا:** یکی از زیرشاخه‌های مسئله «ارتباط مسلمانان با کفار» دوستی با دشمنان خداست. خدای متعال در اولین آیه از سوره ممتحنه، با صراحت به مسلمانان دستور می‌دهد که نباید دشمنان من و خود را به عنوان دوست انتخاب کنید، درحالی‌که مودت خود را به آنان اظهار می‌کنید و درحالی‌که آنان به طور یقین به آنچه از حق برای شما آمده کافرند و پیامبر و شما

را به خاطر ایمانتان به خدا که پروردگار شماست [از وطن] بیرون می‌کنند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ».

شهید مطهری از تعبیر «عدوكم» برداشت اجتماعی می‌کند و می‌گوید علت دوستی نکردن با کافران، فقط دشمنی با خدا و پیام او نیست بلکه آنان با «ایمان شما» نیز دشمنی دارند و اگر شما را از ایمان خالی کنند، با شما دوست هستند، پس این هشدار درباره دشمنان خودتان نیز هست. وی با تمسک به آیه «لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ» (آل عمران/۱۱۸: ای اهل ایمان! از غیر خودتان برای خود محرم راز نگیرید) در تفسیر آیه محل بحث می‌گوید «بطانه» یعنی لباس زیر و «ظهاره» یعنی رویه لباس (راغب، ۱۴۱۲ ق: ۱۳۰) و قرآن با این تشبیه می‌فرماید در جامعه از غیر خود بطانه نگیرید؛ یعنی مشارکت غیرمسلمان در تشکیلات جامعه اسلامی مانع ندارد؛ ولی باید به شکل ظهاره و شناخته شده و کارهای علنی مانند تجارت یا زراعت باشد؛ نه کارهای اساسی و نهانی؛ مانند کارهای سیاسی و اجتماعی (مطهری، ۱۳۷۲: ۲۰۸/۲۷-۲۰۹). بر این پایه استاد مطهری با تفسیر قرآن به قرآن و رجوع به سوره آل عمران، نتیجه می‌گیرد که مراد آیه اول سوره ممتحنه، نهی از مطلق رابطه با کفار نیست، بلکه این آیه درصدد نهی از دخالت دادن آن‌ها در امور محرمانه و خصوصی مسلمانان و جامعه اسلامی است.

ایشان به پیروی از استاد خود علامه طباطبایی در تفسیر جمله «تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ» می‌گوید یعنی علاقه خود را به دشمنان، آشکار و روابط دوستانه با ایشان برقرار نکنید (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق: ۲۲۷/۱۹). به دیده او «کفر» در عبارت «وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ» و دیگر آیات قرآن، به معنای عناد و به ستیزه برخاستن است؛ نه صرف اعتقاد نداشتن به اسلام. بر این اساس عبارت بالا چنین معنا می‌شود: برخی از شما مسلمانان در حالی به آنان مودت خود را ابراز می‌کنید که آن‌ها با مطلب حقی که بر شما نازل شده یعنی قرآن، ستیزه می‌کنند. استاد مطهری همچنین از فقره «يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ» لزوم مسلکی بودن مؤمنان را برداشت می‌کند و می‌فرماید آنان با دین و مسلک شما مخالفت می‌کنند و به دلیل اینکه به پروردگارتان ایمان آوردید، پیامبر و شما را از شهرتان بیرون می‌کنند؛ ولی شما آن‌ها را برادرخوانده خودتان قرار می‌دهید. درواقع خود آیه می‌گوید آن‌ها به دلیل «مسلک» با شما مخالف‌اند، پس چرا شما میان آنان و غیرشان به دلیل «مسلک» فرق نمی‌گذارید؟ (مطهری، ۱۳۷۲:

۲۰۹/۲۷-۲۱۰).

شهید مطهری در تفسیر آیه دوم: «إِنَّ يَتَقَفُوكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً» (اگر بر شما چیره شوند، دشمنانتان خواهند بود) با اشاره به فرصت طلبی کافران می‌گوید قرآن کریم بارها هشدار می‌دهد که نهی از رابطه دوستی با دشمنان تنها به دلیل مسلمان نبودنشان نیست بلکه به علت فرصت طلبی از غفلت شما و فریب دادن شماست؛ مثلاً می‌گویند ما و شما اهل یک قبیله و شهر یا هم‌کیش و ... هستیم و ایمان، موضوعی سطحی است و نمی‌تواند مایه جدایی ما شود. این آیه می‌فرماید اگر اینان بر شما دست بیابند، آنگاه دشمنان شما خواهند بود. راز اینکه قبلاً فرمود «الآن دشمنان شما هستند» و در این آیه می‌فرماید «دشمنان شما خواهند بود» این است که خدا از اسرار آگاه است و می‌داند آنان دشمن شما هستند؛ ولی شما احساس نمی‌کنید و آن روزی که فرصت پیدا کنند، دشمنی عملی و قولی‌شان را در صحنه اجتماعی می‌بینید (همان: ۲۱۱/۲۷ - ۲۱۲).

سید قطب نیز درباره خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» می‌نویسد خدا با این ندا مؤمنان را با نام ایمان و منتسب به آن می‌خواند تا حقیقت موقعیتشان را به آنان بفهماند و از دام‌های دشمنانشان بر حذر دارد و وظیفه بزرگشان را گوشزد کند و با تأکید بر عنصر محبت و مودت، دشمنان ایشان را دشمن خود و دشمنان خود را دشمنان ایشان می‌شمارد. در واقع خدای متعال به مؤمنان اطلاع می‌دهد که مؤمنان از آن او و عزیزان او هستند و به سوی او برمی‌گردند، از این رو نباید به دشمنانشان و دشمنان خدا اظهار مودت کنند (سید قطب، ۱۴۲۵ ق: ۳۵۴/۶).

در مقایسه گرایش اجتماعی استاد مطهری و سید قطب ذیل این شاخه، می‌توان گفت شهید مطهری اهتمام بیشتری به مسئله دوستی نکردن مسلمانان با دشمنان خدا دارد، چون از یک سو موضوع دوستی نکردن را دقیقاً تحریر و به کفار عنود و لجوج محدود می‌کند و از سوی دیگر بر اساس آیه‌ای از سوره آل عمران مراد از دوستی را دخالت دادن دشمنان خدا در تصمیم‌های نهانی و سرّی سیاسی و اجتماعی می‌شناساند و در ادامه، علت دشمنی دشمنان را فرصت طلبی آنان و همچنین مسلک و دین مؤمنان می‌داند.

**لزوم رعایت حریم خاص در ارتباط با خویشاوندان کافر:** یکی دیگر از زیرشاخه‌های «ارتباط مسلمانان با کفار» شیوه ارتباط با خویشاوندان کافر است که در آیه سوم سوره ممتحنه در این باره می‌فرماید روز قیامت خویشان و فرزندان آن سودی به حال شما ندارند، خدا میان شما و آنان جدایی می‌اندازد: «لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصَلُ بَيْنَكُمْ».

آیت‌الله مطهری در تفسیر این آیه ضمن اشاره به یکی دیگر از ابعاد اجتماعی

آیات، درباره روابط خویشاوندی می‌گوید این روابط، محدود به دنیاست و روز قیامت هیچ سودی به حال انسان ندارد؛ ولی رابطه انسان با خدا و دوستان خدا رابطه‌ای است که برای همیشه می‌ماند. به نظر وی این آیه در پاسخ به این سؤال که «با خویشاوندان و فرزندان کافر خود چگونه رفتار کنیم؟» می‌فرماید احسان به ارحام کافر اشکال ندارد؛ لیکن چنانچه احسان به آن‌ها سبب خیانت به جامعه اسلامی و پیامبر خدا شود، ممنوع است و ایمان واقعی، ترجیح دادن خدا بر تعلقات مادی و دنیایی است، چنان‌که در سوره توبه می‌فرماید اگر پدر، فرزند، برادر، همسر، خویشاوند، اموال اندوخته‌شده، تجارت که از کساد آن بیم دارید و خانه‌هایی که بدان دل خوش هستید، برای شما از خدا، پیامبر و جهاد در راه او دوست داشتنی‌تر باشد، منتظر عذاب الهی باشید: «فَلْإِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ» (توبه/۲۴) (مطهری، ۱۳۷۲: ۲۷/۲۱۳-۲۱۳).

سید قطب نیز در ابتدا می‌گوید این آیه در دومین مرحله از مراحل علاج جامعه اسلامی، درصدد حل مشکلات قرابت متعصبانه است که در همه دل‌ها ریشه دوانده و سر از مودت نابجا درآورده و صف‌بندی بر اساس عقیده را از یاد انسان‌ها برده است. وی همچنین می‌نویسد انسان مؤمن به امید آخرت عمل می‌کند و اینجا می‌کارد و منتظر برداشت در آنجاست؛ هرگونه قرابت ناپایدار که از پیوند عقیدتی فاصله گرفته رارها می‌سازد و به دوستی‌های موقت دنیایی دل نمی‌بندد و دلش به مودت‌های همیشگی خوش است؛ از این رو به ایشان گفته می‌شود خویشان و فرزندان که شما را به سوی مودت دشمنان خدا می‌کشاند، سودی ندارد: «لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (سید قطب، ۱۴۲۵ ق: ۳۵۴/۶).

در این بخش، هر دو مفسر به یک اندازه به مسائل اجتماعی گرایش و اهتمام داشتند.

**لزوم موضع‌گیری صریح در برابر کفار:** یکی دیگر از شاخه‌های «ارتباط مسلمانان با کفار»، موضع‌گیری در برابر دشمنان و اصل تبرّی است که در همه ادیان توحیدی وجود داشته و به اسلام اختصاص ندارد. آیه چهارم سوره ممتحنه، حضرت ابراهیم را به عنوان الگو در این عرصه می‌شناساند و می‌فرماید ابراهیم و همراهانش الگوی خوبی برای شما مؤمنان هستند، چراکه به قوم خود گفتند ما از شما و آنچه به جای خدا می‌پرستید بیزاریم، ما به شما کافریم و میان

ما و شما دشمنی و کینه همیشگی پدیدار شده است تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان آورید: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ».

از منظر استاد مطهری آیات ۴-۶ از این سوره، در راستای آیات گذشته، ابراهیم و ابراهیمیان را الگو و معیاری نیکو در مسئله رابطه مؤمنان با کفار معرفی می‌کند که برای ایمانشان از همه تعلقات حتی از نزدیک‌ترین ارحام خود برائت جستند (مطهری، ۱۳۷۲: ۲۷/۲۱۴). ایشان تعبیر «إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ» را ناظر به اصل «تولّی و تبرّی» می‌داند و معنای درست «تولّی» را پیوند دوستی با دوستان خدا و مفهوم صحیح «تبرّی» را پیوند بیزاری با دشمنان خدا معرفی می‌کند. ایشان می‌گوید در زمان ما از معنا و مفهوم تولّی و تبرّی، به جز پوسته‌ای باقی نمانده است؛ حضرت ابراهیم و پیروانش به قوم خود گفتند ما از شما، مسلک و عقیده‌تان (که آن معبودها سمبل آن است) تبرّی می‌جوییم.

آقای مطهری تعبیر «كَفَرْنَا بِكُمْ» را گونه‌ای از ادبیات اجتماعی مسلمانان با کفار می‌داند که قرآن به مؤمنان می‌آموزد که به اینان بگویید تنها شما کافر نیستید، بلکه ما هم کافریم؛ شما به آنچه ما ایمان داریم و ما هم به شما و عقیده و مسلکتان کافریم؛ یعنی به شدت با شما و عقیده‌تان مبارزه خواهیم کرد، چنان‌که در جمله «لا اله الا الله» هم اثبات خدا هست، هم نفی غیر او؛ در «آیة الکرسی» نیز کفر به طاغوت، بر ایمان به خدا مقدم شده است: «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ...» (بقره/۲۵۶). بر این پایه جامعه اسلامی نباید به جنبه اثباتی بسنده کند، بلکه باید از طاغوت و کفار نیز اعلام برائت کند. استاد مطهری با اشاره به باور مسیحیت و تمایز اسلام با آن می‌گوید مسیحیت تنها جنبه اثباتی را پذیرفتند و به عنصر کفر و انکار باور ندارند؛ اما اسلام دین تولّی و تبرّی، نفی و اثبات و کفر و ایمان است، چنان‌که علمای اخلاق «تخلیه» از صفات ناپسند را بر «تحلیه» به خصال نیکو مقدم دانستند (همان: ۲۷/۲۱۵-۲۱۷).

سید قطب نیز با اشاره به اصل تبرّی از کفار و دشمنان دین، این آیات را گردش سوم از آیات می‌خواند و می‌گوید آیه چهارم این سوره، مسلمانان را به ملت یگانه، یعنی ملت توحید و بکتاپرستی و قافله واحد، یعنی قافله ایمان متصل می‌کند. در نگاه او، این ملت همان ملتی است که از روزگار ابراهیم- پدر نخست و صاحب آیین حنیف- ادامه یافته و در اعتقاد و سیره آن حضرت الگویی نیکو برای ایشان است؛ همچنین در آزمون‌ها و آزموده‌هایی که در زمینه عاطفه خویشاوندی و

پیوندهای قرابت داشته است و سپس او و مؤمنان همراهش از فشار عاطفه خویشاوندی سربلند بیرون آمدند و خالصانه پیروز شدند، نیز اسوه حسن است. در نگاه اجتماعی او، ملت ابراهیم به گستردگی تاریخ بشر است که در عقیده به آن می‌پیوندد و روابط میان او و دشمنان عقیده‌اش، از ریشه قطع می‌شود و اسوه نیکو در ایشان و همراهانش در برائت از قوم، معبودها و عبادتشان و کفر به آنان و ایمان به خدای یگانه است و این دشمنی و کینه نسبت به کفار، پابرجاست و همین عقیده و ایمان، مرز جداکننده و ریشه‌کن کننده آنان از کافران است (سید قطب، ۱۴۲۵ ق: ۳۵۴۲/۶).

در این بخش نیز هر دو مفسر دغدغه خوبی نسبت به مسئله «موضع‌گیری صریح در برابر کفار» نشان می‌دهند؛ شهید مطهری «کفرنا بکم» را به عنوان ادبیات اجتماعی مسلمانان در برابر دشمنان معرفی می‌کند که باید آویزه گوش و شعار بر سر زبانشان شود و ندای رسمی شان «آشتی ناپذیری مسلمان با دشمن» باشد. سید قطب نیز ملاک قرابت را عقیده می‌داند و از این رو هر کس اعتقاد و آیین ابراهیمی را پذیرفته باشد را از نسل او می‌داند، هرچند از نسب ایشان نباشد.

### ب) برخورداری از بیان شیوا و رسا

یکی دیگر از مؤلفه‌های تفسیر اجتماعی، برخورداری از بیان شیوا و زبان ساده است که همه مخاطبان اعم از توده مردم و خواص نخبه از آن بهره متناسب با خود را می‌برند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۴۴۶). تفسیری که نسبت به مسائل اجتماعی دغدغه دارد، باید بتواند با مخاطبان خود یعنی همه اقشار مردم ارتباط برقرار کند و از این رو باید متنی گویا و گفتاری رسا داشته باشد و در اصطلاح، «عامه فهم و خاصه پسند» باشد. این عنصر در همه انبیای الهی نیز وجود داشت، چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید هیچ رسولی را نفرستادیم، مگر آن‌که با زبان قوم خود صحبت می‌کرد: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ» (ابراهیم/۴) که مراد از «لسان قوم» صرفاً لغت فارسی و عربی نیست، بلکه استخدام واژگان رایج و اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های دارج، اشعار و ادبیات مردم زمانه خودش را نیز در برمی‌گیرد. شاهد این مدعا سخن علامه طباطبایی در تفسیر این آیه است که مراد آیه را منحصر در لغت قوم نمی‌داند و می‌گوید بر اساس این آیه، بنای خدای متعال در ارسال رسل و دعوت دینی، بر اساس معجزه و امر خارق‌العاده نیست، بلکه آنان را با زبان عادی که مردم سخن می‌گفتند، فرستاده تا مقاصد وحی را برای آنان تبیین کند. (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق: ۱۶/۱۲) پیامبر اکرم نیز فرمودند همه انبیا به اندازه فهم و درک قوم خویش با آنان سخن می‌گفتند: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ

نُكَلِّمُ النَّاسَ عَلَىٰ قَدَرِ عُقُولِهِمْ» (برقی، ۱۳۷۱ ق: ۱۹۵/۱).

خود قرآن در افاده معانی، شیوه‌ای ویژه دارد که نه به سادگی روش گفتار عامه است و نه به پیچیدگی تعبیرات خواص، بلکه حد وسطی بین این دو شیوه یعنی شیوه «سهل و ممتنع» را برگزیده است؛ در تعبیر و ادای معانی، سهل است به گونه‌ای که همه کس - آشنا و ناآشنا - آن را می‌فهمد و خوشایند برای کم‌سواد و دانشمند است: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ» (قمر/۱۷)؛ در عین حال ممتنع نیز هست؛ ممتنع از نظر مبانی والا و اهداف بلند و دور از دسترس؛ و این بدان جهت است که با ظاهری آراسته و باطنی ژرف، کمال ظاهر و باطن را در خود جمع کرده است (معرفت، ۱۴۱۸ ق: ۹۷/۱). به همین دلیل پیامبر اکرم مردم را در فتنه‌ها به قرآن ارجاع داد و دلیل آن را روشن بودن قرآن و رهنمایی به بهترین راه معرفی می‌نماید و آن را کتابی می‌شناساند که در آن بیان و تفصیل مطالب آمده است و انسان را به مقصد می‌رساند و در آن چراغ‌های پرفروغ هدایت و نمودهای حکمت جلوه‌گر است و برای پویندگان، راهنمای شناخت است» (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۵۹۹/۲).

مؤلفه «بیان شیوا و رسا» طبق معیارهایی - نظیر استفاده از جملات ساده و کوتاه، به کارگیری کلمات رایج و ... - سنجیده می‌شود که از میان آن‌ها به دو مورد بسنده می‌کنیم:

**استفاده از شعر:** ناگفته عیان است که قالب شعر برای عموم مردم، جذاب و تأثیرگذار است و کلام گوینده را برای مخاطبان ملموس‌تر و فهمیدنی‌تر می‌کند. شهید مطهری با آگاهی از این نکته، در کتاب تفسیری خود به طور عام و در تفسیر سوره ممتحنه به طور خاص از این قالب استفاده کرده است. وی در تفسیر آیات ۴-۶ سوره ممتحنه (قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ ...) که موضوع محوری آن برائت از دشمنان خداست، ابتدا اصل تبری را بسان اصطلاح اخلاقی «تخلیه» از صفات ناپسند می‌داند که دانشمندان فن اخلاق آن را بر «تحلیه» به خصال نیکو مقدم دانستند و در ادامه به دو شعر اشاره می‌کند؛ ابتدا شعر سعدی نیکوکلام که می‌گوید: «ما در خلوت به روی غیر بستیم / از همه باز آمدم و با تو نشستیم» (سعدی، ۱۳۲۰ ق: غزل شماره ۴۳۴) و سپس حافظ که چنین سروده: «ز فکر تفرقه بازآی تا شوی مجموع / به حکم آنکه چو شد اهرمن سروش آمد» (حافظ شیرازی، ۱۳۷۱: غزل شماره ۱۷۵)؛ یعنی نخست تفرقه را از حریم دل طرد کن تا حالت مجموعیت خاطر (اصطلاح عرفانی) یعنی تمرکز ذهن برایت حاصل شود؛ تا اهرمن نرود، سروش نمی‌آید. به گفته استاد مطهری هر دو شاعر درباره یک امر عرفانی و معنوی (حالت خلوص)

سخن می‌گویند؛ ولی چون این قانون کلی و در همه موارد جاری است، در عرفان و معنویت نیز می‌آید (مطهری، ۱۳۷۲: ۲۱۵/۲۷-۲۱۷). مشابه آن، شعر مولوی است که می‌گوید: اول ای جان دفع شر موش کن / وانگهان در جمع گندم جوش کن (مولوی، ۱۳۹۳: دفتر اول بخش ۱۶).

**معادل سازی برای تعابیر قرآن:** یکی از معیارهای بیان شیوا این است که تعابیر عربی و قرآنی برای مخاطب ساده سازی و معادل سازی شود، وگرنه مخاطب با آن کلیدواژه ارتباط برقرار نمی‌کند. شهید مطهری برای فهماندن آسان مطلب به عموم مردم، از اصطلاحات رایج اجتماعی استفاده می‌کند و برای نمونه تعبیر «وَبَدَّ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ» را که در آیه ۴ سوره ممتحنه یاد شده معادل سازی فارسی می‌کند و می‌گوید این جمله یعنی اعلام می‌کنیم میان ما و شما جز دشمنی، اصل دیگری حکومت نمی‌کند و به قول امروز «بین ما آشتی ناپذیری حاکم است» (مطهری، ۱۳۷۲: ۲۱۷/۲۷).

با توجه به معیار یادشده باید گفت تفسیر شهید مطهری از تفسیر سید قطب از لحاظ مؤلفه «بیان شیوا» برتر است، چون شاخص‌هایی مانند «استفاده از شعر» و «معادل سازی برای تعابیر قرآن» را داراست که در بیان سید قطب وجود ندارد (سید قطب، ۱۴۲۵ ق: ۳۵۳۶/۶).

ممکن است اشکال شود مقایسه تفسیر استاد مطهری با سید قطب از لحاظ مؤلفه «بیان شیوا» نابرابر است، چون شهید مطهری این تفسیر را بر منبر ارائه کرده و ساده‌گویی و محاوره‌ای سخن گفتن از اقتضائات آن است؛ اما سید قطب کتاب تفسیر نوشته است و تفاوت بیان نوشتاری و گفتاری سبب تمایز این دو تفسیر شده است. در پاسخ باید گفت: اولاً با وجود تفاوت بیان گفتاری و نوشتاری، آثار قلمی استاد مطهری نیز از تفسیر سید قطب روان‌تر است؛ ثانیاً وقتی یک خطیب ساده سخن می‌گوید، معمولاً ساده نیز قلم می‌زند و سادگی و شیوایی بیان، از نظم فکر و چینش مطالب در ذهن برمی‌خیزد که در بیان و بنان نمایان می‌شود و به همین دلیل معمولاً کسانی که بیان سنگینی دارند، قلم دشوار نیز دارند. البته این قاعده استثنائاتی هم دارد. ثالثاً شهید مطهری در این مؤلفه زیانزد خاص و عام است، چنان‌که امام خمینی در پیام تسلیت شهادت ایشان، او را در «قوت ایمان و قدرت بیان» کم نظیر می‌داند (خمینی، ۱۳۸۹: ۱۷۸/۷) و در سالگرد شهادت وی، او را «صاحب قلمی روان و فکری توانا» معرفی می‌کند (همان: ۳۲۵/۱۴).

### ج) تبیین فلسفه احکام

یکی دیگر از مؤلفه‌های تفسیر اجتماعی، تبیین فلسفه برخی احکام اسلام است.

آدمی به اقتضای فطرت خویش از طفولیت به دنبال پی بردن به رمز و راز حقایق و حوادث پیرامون خود است. با رشد سن و عقل انسان، میل او به دانستن علت و فلسفه مسائل، بیشتر می‌شود. با مطالعه تاریخ پیشینیان و سرگذشت امت‌های توحیدی، درمی‌یابیم که پیروان ادیان الهی از دیرباز نسبت به دانستن علت دستوره‌های دینی، علاقه‌مند بودند و به همین دلیل سؤال‌های خود در این زمینه را از انبیا و اولیای الهی می‌پرسیدند. به‌طور کلی دستوره‌های شرعی به دودسته عقل‌گریز و عقل‌پذیر تقسیم می‌شوند و یکی از وظایف مفسران اجتماعی تبیین ریشه و علل احکام عقل‌پذیر است.

در جامعه امروزی با پیشرفت علوم مختلف و گسترش دسترسی به اطلاعات، بیش از هر زمان دیگر نیاز به تبیین علل و اسرار دستوره‌های دینی احساس می‌شود. جامعه اسلامی - به‌ویژه جوانان - مسائل دینی را همراه با دلیل، بهتر می‌پذیرد، از این‌رو شایسته و بایسته است که دانشمندان اسلامی و مفسران دغدغه‌مند نسبت به مسائل اجتماعی، به این نکته توجه درخوری داشته باشند.

شهید مطهری و سید قطب به این نکته مهم توجه داشته و سعی کرده‌اند در خلال تفسیر آیات سوره ممتحنه - به‌ویژه آیات الاحکام آن - به این دغدغه پاسخ مناسب دهند. در آیات ۱۱-۱۲ این سوره دستورهایی پیرامون آزمون زنان مهاجر تازه‌مسلمان و مسئله ازدواج مسلمان با کافر می‌دهد و می‌فرماید: ای مؤمنان! هنگامی که زنان باایمان [با جدا شدن از همسرانشان] هجرت کنان [از دیار کفر] به سوی شما می‌آیند، آنان را [از جهت ایمان] بیازمایید ... پس اگر آنان را باایمان تشخیص دادید، آنان را به سوی کافران [که همسرانشان هستند] بازگردانید، نه این زنان بر کافران حلال‌اند و نه آن کافران بر این زنان حلال‌اند و مهریه‌ای که همسران کافر به زنان مؤمن خود داده‌اند به آنان بپردازید و بر شما گناهی نیست با آنان ازدواج کنید در صورتی که مهریه‌شان را به آنان بدهید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَاْمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ ... فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَأَهِنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا أَتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ ...».

آیت‌الله مطهری و سید قطب در تفسیر این آیات به تبیین حکمت تشریح این احکام پرداخته‌اند. به نظر استاد مطهری این آیات با بحث ولای کفار مرتبط است، چون ولای کفار درباره کیفیت روابط مسلمان با غیرمسلمان است و موضوع آیه ۱۱ چگونگی روابط مسلمانانی است که زن یا شوهرشان کافر شدند. (مطهری، ۱۳۷۲: ۲۲۰/۲۷ - ۲۲۱). استاد مطهری به عنوان مقدمه، مسئله فقهی «ازدواج

ابتدایی مسلمان با کافر و اهل کتاب» را ذکر می‌کند و می‌گوید به نظر همه علمای شیعه و سنی، ازدواج مرد مسلمان با زن کافر و به طریق اولی ازدواج زن مسلمان با مرد کافر و همچنین ازدواج زن مسلمان با مرد اهل کتاب (مسیحی یا یهودی) جایز نیست؛ لیکن در مورد ازدواج مرد مسلمان با زن اهل کتاب به نظر اهل سنت جایز و از دیدگاه شیعه تنها به صورت موقت جایز است.

ایشان درباره فلسفه حرمت این ازدواج‌ها می‌گوید زن و شوهر مانند دو شریک در مغازه و همکار نیستند تا بتوان گفت کافر بودن یکی، صدمه‌ای نمی‌زند بلکه ازدواج افزون بر همکاری، خواه ناخواه هم‌روحي است و بنابراین مردی که پس از توحید و رسالت رسول اکرم هیچ اصلی شریف‌تر و محبوب‌تر در روحش نیست، چگونه با زنی زندگی کند که اصلاً قرآن یا پیغمبر را قبول ندارد و یا پیامبر را کذاب می‌داند و این عملاً در ساحت‌های گوناگون مانند تربیت فرزند، فعالیت‌های دینی، سیاسی و اجتماعی ناممکن است. آیت‌الله مطهری از تاریخ جامعه نیز گواهی بر مدعای خود ذکر می‌کند و می‌گوید تاریخ نشان داده است که ازدواج مسلمانان با زنان اهل کتاب، عواقب وخیمی برای جامعه اسلامی به وجود آورده است، به ویژه این چالش در طبقات بالا. نظیر امراء، خلفا و فرماندهان سپاه. که نبض جامعه در دست آن‌هاست، رخ می‌دهد و زن در وجود مرد اثر فوق‌العاده می‌گذارد و اتفاقاً زن‌ها در مردهایی که دارای فکر بلندتر و احساسات بیشتر هستند، بیشتر از مردهای جاهل مؤثرند (همان: ۲۲۱/۲۷ - ۲۲۷).

به نظر سید قطب نیز به جز پیوند ایدئولوژی و رابطه عقیدتی، هیچ رابطه‌ای نمی‌تواند زناشویی و زوجیت را پایدار گرداند، زیرا ازدواج حالت امتزاج، اندماج و آرامش است و با قطع پیوند نخستین، ممکن نیست زناشویی و زوجیت برقرار بماند. ایمان بنیاد زندگی دل است که عاطفه دیگری جای آن را نمی‌گیرد. هرگاه دلی از بنیاد ایمان خالی شود، هیچ دل باایمانی نمی‌تواند با آن هم‌آوا شود و بدان انس بگیرد و آن را دوست بدارد و با آن در منزل به سر برد؛ و ازدواج یعنی مودت، انس و آرامش (سید قطب، ۱۴۲۵ ق: ۳۵۴۶/۶).

ایشان علت تشریح این حکم (جدایی مؤمن از همسر کافر) در این برهه از زمان را چنین تحلیل می‌کند: در ابتدا قوانین و ارکان جامعه اسلامی هنوز مقرر نشده بود و آیه‌ای درباره این امر در آغاز هجرت فرود نیامده بود و از این رو میان مرد و زن مؤمن و همسر کافر جدایی افکنده نمی‌شد؛ ولی پس از صلح حدیبیه یا طبق نظر بسیاری از راویان، پس از فتح حدیبیه، زمان جدایی کامل میان آنان فرارسیده بود و در نتیجه از آن پس هیچ‌گونه پیوندی جز رابطه ایمان و هیچ‌گونه خویشاوندی

جز نزدیکی عقیده حکم فرما نبود. همراه این جدایی افکندن، امر عوض دادن نیز برای دادگری و جبران زیان مرد مسلمان و کافر تشریح شد (همان).

بر اساس آنچه گذشت، تفسیر شهید مطهری از تفسیر سید قطب از لحاظ «تبیین فلسفه احکام» قوی‌تر است، چون در تحلیل حرمت ازدواج مؤمن با کافر به حقیقت ازدواج اشاره می‌کند و آن را صرفاً یک رابطه معمولی در اجتماع نمی‌داند، بلکه آن را هم‌روحو و امتزاج می‌شناساند و این تحلیل روان‌شناختی از ازدواج، فلسفه حرمت ازدواج با کفار را برای مخاطب قانع‌کننده می‌سازد. البته سید قطب نیز با تأکید بر اصالت داشتن عقیده در ارتباط و کنار گذاشتن دیگر روابط، فلسفه احکام پیش‌گفته را تاندازه‌ای بیان کرده است.

#### د) نگاه جامعه‌ساز و تمدنی به آموزه‌های قرآن

یکی از مؤلفه‌های تفسیر اجتماعی، نگاه جامعه‌ساز و تمدنی به آموزه‌های قرآن کریم است. بی‌شک هر مفسر با یک زاویه دید خاص به معارف قرآن می‌نگرد و همین زاویه، نقش تعیین‌کننده‌ای در گرایش تفسیری او دارد؛ مفسری که از زاویه کلامی به آیات نگاه می‌کند، گرایش کلامی دارد و مفسری که با عینک ادبی، عرفانی، فلسفی و ... به قرآن نظر می‌کند، متناسب با همان نگاه، گرایش خاص خود را خواهد داشت. یک مفسر اجتماعی دغدغه جامعه‌سازی دارد و از این رو آیات قرآن را به عنوان قانون اساسی و برنامه بنیادی برای ایجاد تمدن اسلامی تفسیر می‌کند. نگاهی که در آثار مفسران اجتماعی معاصر، فراوان دیده می‌شود؛ از جمله امام خمینی و نیز آیت‌الله خامنه‌ای (در کتب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن و تفسیر سوره‌های منتخب).

شهید مطهری به عنوان یک مفسر اجتماعی در مقدمه تفسیر سوره ممتحنه به تفاوت اسلام و دیگر ادیان. به ویژه مسیحیت. در مسئله «منحصرشدن ایمان در امر قلبی یا راه‌یابی آن به روابط اجتماعی» اشاره می‌کند و می‌گوید: از مسائل اساسی و نقطه تفاوت اسلام با همه ادیان و به خصوص مسیحیت این است که از نظر مسیحی‌ها ایمان یک امر قلبی است و در رابطه انسان با خدا خلاصه می‌شود و به روابط انسان با انسان کاری ندارد. آن‌ها این باور را به شکل گسترده تبلیغ کرده‌اند، تا جایی که بسیاری از مسلمانان نیز همین سخن را تکرار می‌کنند، حال آنکه این تفکر با اسلام سازگار نیست. گاهی به نام انسان دوستی و برای اینکه ایمان، رابطه انسان با انسان را هم در برگیرد، می‌گویند رابطه مؤمن با همه انسان‌ها یکسان است و با همه باید رابطه دوستی و مودت داشت. از نگاه استاد مطهری علت ناسازگاری این مطلب با تعلیمات اسلامی این است که قرآن سیره حضرت ابراهیم-

که مورد قبول خود مسیحی‌ها و یهودی‌هاست. را برخلاف آن می‌داند و مسلماً این امر با دین جامعه‌ساز سازگاری ندارد. بی‌شک میان آموزه‌های اجتماعی و تعلیمات صرفاً فردی، تفاوت است و در رویکرد اجتماعی باید میان انسان مؤمن و انسان ضد ایمان فرق گذاشت (مطهری، ۱۳۷۲: ۲۰۵/۲۷، ۲۰۶). استاد مطهری با همین نگرش در تفسیر خود سعی می‌کند به جنبه‌های اجتماعی آیات سوره ممتحنه توجه و آن‌ها را برجسته کند، زیرا یکی از اهداف آموزه‌های قرآن را جامعه‌سازی می‌داند. جامعه‌ای که در ساختار و بافتار، اسلامی و قرآنی باشد.

سید قطب نیز پیش از بیان تفسیر، جایگاه این سوره را در نظام تربیتی و اجتماعی قرآن چنین ترسیم می‌کند: این سوره حلقه‌ای در سلسله تربیت ایمانی و نظام اجتماعی و دولت در جامعه اسلامی مدینه است. حلقه‌ای از آن زنجیره طولانی و برنامه برگزیده الهی برای مسلمانان برگزیده‌ای که خدا تحقق برنامه حیات انسانی در شکل واقعی و عملی خود را به ایشان وابسته کرده است تا در زمین به شکل سیستمی و نظامی استقرار پیدا کند و دارای نشانه‌ها، حدود و شخصیت متمایز باشد که گاهی بشر بتواند بدان دست پیدا کند و زمانی نتواند؛ که این مهم به تلاش آنان واگذار شده است (سید قطب، ۱۴۲۵ ق: ۳۵۳۶/۶).

سید قطب این سوره را حلقه‌ای از زنجیره آن آماده‌سازی دورودراز دانسته و می‌نویسد این سوره همانند دیگر سوره‌های هم‌موضوع خود، به هدف اقامه جهان ربانی و خالص در نهاد مسلمان نازل شده است؛ جهانی که محور آن، ایمان به خدای یگانه است و مسلمانان را تنها بدین محور استوار می‌کند و جانشان را از هرگونه تعصب قومی، نژادی، زمینی، عشیره‌ای و قبیله‌ای پاک می‌سازد تا همگی در سایه توحید و ایمان به خدا و زیر پرچم الهی و حزب‌الله پایبند باشند (همان: ۳۵۳۷/۶). به نظر ایشان، جهانی که اسلام می‌خواهد، جهانی «ربانی و انسانی» است. «ربانی» یعنی اساس همه کارهایش از برنامه‌های حکیمانه الهی سرچشمه گیرد و «انسانی» یعنی شامل همه انسان‌ها با معیار عقیده شود و تمایزات دیگر. مانند جنس، وطن، زبان، نسبت و... در آن ذوب شود و تنها عقیده و ایمان مایه تفاوت انسان‌ها شود. این همان عالم بلند و شایسته‌ای است که انسان کریم که روح الهی در او دمیده شده در آن زندگی می‌کند (همان).

در این مؤلفه، بیانات سید قطب جامع‌تر از سخنان شهید مطهری است، زیرا استاد مطهری تنها اشاره‌ای کلی و گذرا به اجتماعی بودن اسلام و جامعه‌ساز بودن آن کرده و توضیح بیشتری نداده است؛ لیکن سید قطب با نگاهی کلان و تمدنی به معارف سوره ممتحنه و دیگر سوره‌های قرآن، به درستی تبیین می‌کند

که اسلام دارای نظام تربیتی و اجتماعی ویژه‌ای است و مجموع معارف قرآن (که همانند زنجیره‌ای به هم پیوسته است) ساختار و بافتار یک «تمدن خاص» را به انسان تعلیم می‌دهد؛ تمدنی الهی و بر پایه ارزش‌های خدایی. سید قطب در این بخش به اندازه کافی درباره «نگاه جامعه‌ساز و تمدنی به آموزه‌های قرآن» توضیح داده است، درحالی‌که استاد مطهری با اختصار (و بدون توضیح کافی) بدان پرداخته است، بنابراین سید قطب در این مؤلفه موفق‌تر عمل کرده است. آنچه در این بخش بیان شد، با هدف جمع‌بندی بیانات این دو مفسر در تفسیر سوره ممتحنه است و با نگاه کلان و جامع استاد مطهری در تفسیر سایر سوره‌ها منافات ندارد.

### ه) پاسخ به شبهات

از دیگر مؤلفه‌های مهم تفسیر اجتماعی، پاسخگویی عالمانه به اشکالات و شبهات مغرضان و جاهلان است. مفسر اجتماعی باید از تیرهای مسموم دشمنان و ناآگاهان اطلاع داشته باشد و همانند رزمنده‌ای کارآزموده، با تدبیر و هوشیاری با آنان مقابله کند، چنان‌که بر اساس برخی روایات، عالمان دین به عنوان نگهبان در برابر شبهات معرفی شدند؛ برای نمونه امام صادق فرمود علمای شیعه ما، مرزداران آن چاله‌ها و چالش‌هایی هستند که ابلیس در آنجا می‌آید؛ ایشان جلوی یورش و غلبه ابلیس، شیاطین و ناصبیان بر شیعیان ناتوان را می‌گیرند: «عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ فِي الشَّغْرِ الَّذِي يَلِي إِبْلِيسَ وَعَفَارِيَّتَهُ، يَمْنَعُوهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَى ضَعْفَاءِ شِيعَتِنَا وَعَنْ أَنْ يَتَسَلَّطَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ وَشِيعَتُهُ وَالتَّوَاصِبُ» (طبرسی، ۱۴۰۳ ق: ۱۷/۱). بی‌تردید عالمان اجتماعی، هدف ذاتی خود را صیانت از دین و معنویت مردم می‌دانند و در این راستا شبهات روز را رصد می‌کنند و پاسخ مناسب آن را به جامعه عرضه می‌دارند.

استاد مطهری در تفسیر آیه نخست سوره ممتحنه، درباره تعبیر «عدوی و عدوکم» می‌گوید دشمنان خدا کسانی هستند که منکر او و پیام او هستند و بر ضد ایمان یا پیام الهی یعنی وحی و رسالت قیام کنند؛ وظیفه مسلمانان قطع ارتباط دوستی با اینان است. سپس با استفاده از همین نکته تفسیری، به یکی از انحرافات زمان خود چنین اشاره می‌کند: عده‌ای از روشنفکرهای اخیر مانند فروغی، با ایراد به این سروده سعدی: «ای کریمی که از خزانه غیب / گبر و ترسا وظیفه خور داری / دوستان را کجا کنی محروم / تو که با دشمنان نظر داری» (سعدی، ۱۳۲۰ ق: دیباچه) گفتند این سخن سعدی درست نیست، چون مسلمان‌ها را «دوستان» می‌نامد و گبر و ترسا را «دشمنان»؛ همچنین کسانی را دشمن خدا و خدا را دشمن

کسانی می‌داند؛ چنین چیزی نادرست است، چون خدا دشمن ندارد و دشمن کسی نمی‌شود.

شهید مطهری می‌گوید این ایراد وارد نیست، چون بی‌شک هر کس برخلاف فطرت توحیدی خود و ضد ایمان الهی قیام کند، دشمن خداست و چنین نیست که خدا از نظر مسلک، صلح کل باشد و هر کس با هر مسلکی به خدا مربوط نباشد و دوست و دشمن معنا نداشته باشد، چون قرآن صریحاً مشرکان و منکران خدا را دشمن خدا می‌نامد: «عَدُوِّی وَ عَدُوِّکُمْ» (مطهری، ۱۳۷۲: ۲۰۷/۲۷-۲۰۸).

همچنین استاد مطهری در راستای مبارزه با انحراف و سنت‌های نادرست جامعه، در خلال تفسیر آیات مربوط به مهاجرت زنان مسلمان و احکام ازدواج با کفار، به مسئله تعیین مهر در نکاح اشاره می‌کند و از وضعیت جامعه خود چنین گله می‌کند: قرآن با تأکید فراوان بر مسئله مهر می‌فرماید باید مهر در ازدواج باشد؛ اما متأسفانه این موج نامیمونی که امروز پیدا شده و عده‌ای با مهر مبارزه می‌کنند، برخلاف قرآن است (همان: ۲۲۱/۲۷-۲۲۷).

آیت‌الله مطهری یکی از این مرزداران شایسته است که از صفات بارز ایشان مبارزه با شبهات و افکار انحرافی است. درباره ایشان گفته‌اند او در مقام توضیح و تقریر شبهات، چنان شبهه را خوب تبیین می‌کرد که باورمندان به آن شبهه نیز از قوت بیان و نظم ذهنی او متعجب می‌شدند؛ به عنوان مثال می‌گویند وقتی که استاد مطهری مباحث مارکسیسم را تقریر می‌کرد، برخی از نظریه‌پردازان و رهبران مارکسیسم در ایران گفتند خود ما نمی‌توانیم این مباحث را این‌گونه دقیق و علمی اثبات کنیم. البته استاد مطهری بعد از تقریر کامل ادله آن مکاتب انحرافی، به نقد و رد آن‌ها می‌پرداخت. ایشان به سبب حضور مستمر در جامعه و مطالعه سخنان گروه‌های مختلف اسلامی، غیر اسلامی و ضد اسلامی، همواره در صد بیان دیدگاه قرآن و اسلام بود تا مبدا پیروان قرآن، از افکار آلوده و انحرافی فریب بخورند. آری، او همواره افکار مختلف را رصد می‌نمود و نسبت به آرای نادرست و متضاد با معارف قرآنی هوشیار بود.

سید قطب در تفسیر سوره ممتحنه در زمینه پاسخ‌گویی به شبهات، مطلبی بیان نکرده است. از مطالب یادشده روشن شد که شهید مطهری به این مؤلفه‌ی مهم تفسیر اجتماعی توجه دارد و در تفسیر سوره ممتحنه نسبت به شبهات و خطاهای فکری روشنگری کرده است درحالی‌که سید قطب در تفسیر این سوره به این مؤلفه توجه کافی نداشته است، بنابراین در این قسمت، تفسیر استاد مطهری کامل‌تر و بهتر است.

## نتیجه‌گیری

تفسیر اجتماعی دارای مؤلفه‌هایی است که بر اساس آن می‌توان اجتماعی بودن یک تفسیر را محک زد. مهم‌ترین و کاربردی‌ترین این مؤلفه‌ها عبارت‌اند از: تعیین اصول روابط مسلمانان با کفار، برخورداری از بیان شیوا و رسا، تبیین فلسفه احکام، نگاه جامعه‌ساز و تمدنی به آموزه‌های قرآن و پاسخ به شبهات. در ارزیابی گرایش اجتماعی شهید مطهری و سید قطب در تفسیر سوره ممتحنه، اثبات شد که شهید مطهری از میان مؤلفه‌های مذکور، همه مؤلفه‌ها را رعایت کرده است؛ سید قطب نیز گرچه غالب مؤلفه‌ها را رعایت کرده، لیکن تفسیر اجتماعی او در کمیّت و کیفیت با تفسیر شهید مطهری هم‌رتبه نیست؛ به‌ویژه در مؤلفه‌های «بیان شیوا و رسا» و «پاسخ به شبهات». البته در مؤلفه «نگاه تمدنی به آموزه‌های اسلام و قرآن» از استاد مطهری بهتر به تفسیر پرداخته است. در مجموع، رویکرد اجتماعی شهید مطهری - به دلیل بهره‌مندی بیشتر از مؤلفه‌های تفسیر اجتماعی - جامع‌تر از رویکرد اجتماعی سید قطب است، هرچند گرایش اجتماعی سید قطب نیز مزایا و امتیازات خاص خود را دارد.

## منابع

- \* قرآن کریم.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ ق): «معجم المقاییس اللغة»، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- انصاریان، حسین (۱۳۸۳): «ترجمه قرآن»، قم: نشر اسوه.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ ق): «المحاسن»، قم: دار الکتب الإسلامیة.
- حافظ شیرازی، محمد (۱۳۷۱): «دیوان حافظ»، رضا ایزدی، نشر میلاد.
- خمینی، روح الله (۱۳۸۹): «صحیفه امام»، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق): «مفردات الفاظ القرآن»، بیروت - دمشق: دارالقلم - الدار الشامیة.
- رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۸۲): «درسنامه گرایش ها و روش های تفسیری قرآن»، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۸۵): «منطق تفسیر قرآن (۲)»، روش ها و گرایش های تفسیر قرآن، قم: جامعه المصطفی العالمیة.
- رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۸۹): «گرایش های تفسیری مفسران شیعه»، فصلنامه شیعه شناسی، شماره ۳۰، صص ۱۲۷-۱۵۳.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۲۰ ق): «دیوان سعدی»، تهران: بی نا.
- شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ ق): «نهج البلاغة (للصبحی صالح)»، قم: نشر هجرت.
- صدر، محمدباقر (۱۴۳۴ ق): «المدرسة القرآنية»، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- الصغیر، محمدحسین علی (۱۴۱۲ ق): «دراسات قرآنية؛ المبادئ العامة لتفسير القرآن الکریم»، تهران: مکتبة الاسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ ق): «المیزان فی تفسیر القرآن»، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ ق): «الإحتجاج علی أهل اللجاج»، مشهد: نشر مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲): «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، تهران: ناصر خسرو.
- علوی مهر، حسین (۱۳۹۱): «روش ها و گرایش های تفسیری»، تهران: اسوه.
- قطب، سید ابراهیم حسین شاذلی (۱۴۲۵ ق): «فی ظلال القرآن»، بیروت: دار الشروق.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق): «الکافی»، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲): «مجموعه آثار شهید استاد مطهری»، تهران: صدرا.
- معرفت، محمد هادی (۱۴۱۸ ق): «التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب»، مشهد: الجامعه الرضویه فی الجامعه الاسلامیة.
- معرفت، محمد هادی (۱۴۱۰ ق): «التمهید فی علوم القرآن»، قم: نشر مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- مولوی، محمد بلخی (۱۳۹۳): «مثنوی معنوی»، نشر ثالث.

## References

- The Holy Qur'an  
 Ibn Faris, Ahmad (1404 AH): "Mu'jam al-Maqayis al-Lughah", Qom: Maktabat al-I'lam al-Islami.
- Ansarian, Husayn (1383): "Tarjumah-ye Qur'an", Qom: Nashr-e Aswah.
- Barqi, Ahmad ibn Muhammad ibn Khalid (1371 AH): "Al-Mahasin", Qom: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Hafiz al-Shirazi, Muhammad (1371): "Divan-e Hafiz", edited by: Riza Izdi, Tehran: Nashr-e Milad.
- Khomeini, Ruhollah (1389): "Sahifah-ye Imam", Tehran: Mu'assasah-ye Tanzim wa Nashr-e Asar-e Imam Khomeini.
- Raghib al-Isfahani, Husayn ibn Muhammad (1412 AH): "Mufradat Alfaz al-Qur'an", Beirut-Damascus: Dar al-Qalam-Al-Dar al-Shamiyyah.
- Raza'i Isfahani, Muhammad 'Ali (1382): "Darsnameh-ye Gira'yesh-ha wa Rush-ha-ye Tafsiri-ye Qur'an", Qom: Markaz-e Jahani-ye 'Ulum-e Islami.
- Raza'i Isfahani, Muhammad 'Ali (1385): "Mantiq-e Tafsir-e Qur'an (2): Rush-ha wa Gira'yesh-ha-ye Tafsir-e Qur'an", Qom: Jame'at al-Mustafa al-'Alamiyyah.
- Raza'i Isfahani, Muhammad 'Ali (1389): "Gira'yesh-ha-ye Tafsiri-ye Mufasssiran-e Shi'ah", "Faslnameh-ye Shi'eh-shenasi", No. 30, pp. 127-153.
- Sa'di, Muslih ibn 'Abdullah (1320 AH): "Divan-e Sa'di", Tehran: n.p.
- Sharif al-Radi, Muhammad ibn al-Husayn (1414 AH): "Nahj al-Balaghah (li al-Subhi Salih)", Qom: Nashr-e Hijrat.
- Sadr, Muhammad Baqir (1434 AH): "Al-Madrasah al-Qur'aniyyah", Beirut: Dar al-Ta'aruf lil-Matbu'at.
- Al-Saghir, Muhammad Husayn 'Ali (1412 AH): "Dirasat Qur'aniyyah: Al-Mabadi' al-'Ammah li Tafsir al-Qur'an al-Karim", Tehran: Maktabat al-Islami.
- Tabataba'i, Muhammad Husayn (1390 AH): "Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an", Beirut: Mu'assasat al-'Alami lil-Matbu'at.
- Tabarsi, Ahmad ibn 'Ali (1403 AH): "Al-Ihtijaj 'ala Ahl al-Lijaj", Mashhad: Nashr-e Murtada.
- Tabarsi, Fadl ibn Hasan (1372): "Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an", Tehran: Naser Khosrow.
- 'Alawi Mehr, Husayn (1391): "Rush-ha wa Gira'yesh-ha-ye Tafsiri", Tehran: Aswah.
- Qutb, Sayyid Ibrahim Husayn al-Shadhili (1425 AH): "Fi Zilal al-Qur'an", Beirut: Dar al-Shuruq.
- Kulayni, Muhammad ibn Ya'qub (1407 AH): "Al-Kafi", Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Mutahhari, Murtada (1372): "Majmu'ah-ye Athar-e Shahid Ustad Mutahhari", Tehran: Sadra.
- Ma'rifat, Muhammad Hadi (1418 AH): "Al-Tafsir wa al-Mufasssirin fi Thawbih al-Qashib", Mashhad: Al-Jami'ah al-Ridawiyyah fi al-Jami'ah al-Islamiyyah.
- Ma'rifat, Muhammad Hadi (1410 AH): "Al-Tamhid fi 'Ulum al-Qur'an", Qom: Nashr-e Markaz-e Madiriyat-e Hoze-ye 'Elmiyyeh Qom.
- Mawlavi, Muhammad al-Balkhi (1393): "Mathnawi-ye Ma'nawi", Nashr-e Thalith.